نگاه

نگاهی به عملیات تخلیه اطلاعاتی ضد انقلاب در جنگ تحمیلی

منافقین از اول جنگ جاسوسی می‌کردند

■ یاسر دهقانی*

شاید اینطور تصور شود که منافقین ابتدای جنگ، نیروهایشان را به جبهه اعزام می‌کردند و بعدها به خاطر پیدا کردن زاویه با نظام اسلامی، به دامن دشمن بعثی پناه بردند. اما حقایق نشان می‌دهد که اعضای این سازمان از همان لحظه ورود به جبهه شروع به گرفتن عکس و جمع‌آوری اطلاعات می‌کردند که بارها با تذکر فرماندهان ارتش روبه‌رو شدند. این روند موذیانه ادامه داشت تا اینکه در یکی از جبهه‌ها، نیروهای سازمان در سنگر خود توسط نیروهای ارتش محاصره شدند و همه عکس‌ها و اطلاعاتشان، ضبط شد. در همین جریان مشخص شد عکس‌ها و اطلاعات جمع‌آوری شده توسط منافقین، بسیار فراتر از یک حرکت تبلیغی است و به نوعی به جاسوسی و خروج اطلاعات شباهت دارد! منافقین نیز در واکنش به این اتفاق مثل همیشه دست بالا را گرفتند و نیروهای ارتش را به کارشکنی و تلاش برای جلوگیری از حضورشان در جبهه‌ها متهم کردند.

بعد از این اتفاق فرافکنی‌های رسانه‌ای منافقین همچنان ادامه داشت و برای اینکه به عدم حضور در جبهه نیز متهم نشوند هر از چندگاهی برخی از شهدای جنگ را به تشکیلات خود نسبت می‌دادند. در حالی که سازمان به دلیل عدم موافقت ارتش با حضور آرم‌دار آنها در جبهه، به کلی نیروهای خود را از جبهه‌ها بیرون کشیده بود.

بعد از روشن شدن چهره واقعی منافقین و فرار مسئولانشان به خارج از کشور، در سال ۱۳۶۵ مسعود رجوی به عراق رفت و به بعثی‌ها پناه برد. از این زمان دیگر منافقین عملاً در خدمت دشمن بودند و جاسوسی منافقین از جبهه‌های جنگ برقرار بود و این اطلاعات برای اثبات کارایی سازمان به رژیم بعث در اختیار آنها قرار می‌گرفت. البته در ازای چنین خیانتی کمک‌های مالی هم متقابلاً از عراق دریافت می‌شد. جاسوسی منافقین بیشتر از طریق تخلیه تلفنی صورت می‌گرفت، زیرا در همان سال‌های ابتدای جنگ در تحلیل‌های سازمان عنوان شده بود که مسئولان جمهوری اسلامی هنوز با اصول حفاظت و اطلاعات آشنا نیستند و در تماس‌های تلفنی می‌توان از آنها اطلاعات بعضاً ارزشمندی دریافت کرد. رژیم عراق هم اهمیت این اقدامات سازمان در خلال جنگ را به خوبی می‌دانست و برای همین به دستور صدام بهترین و گسترده‌ترین امکانات در اختیار منافقین قرار گرفته بود و بر اساس اسناد به دست آمده وظیفه اصلی مقرهای منافقین در مناطق همجوار با مرز ایران، تخلیه تلفنی و جمع‌آوری اطلاعات از جبهه‌ها بود. در این سو اما فرماندهان ایرانی نیز هوشیار شدند و حربه‌های خاصی را در مواجهه با عملیات تخلیه اطلاعاتی منافقان به کار می‌بردند. یکی از این حربه‌ها، ارائه اطلاعات گمراه‌کننده به طرف مقابل بود که آدرس غلطی به نیروهای نفاق می‌داد. به هر روی باید پهنه‌ای به نام دفاع مقدس را میدانی برای انواع و اقسام خیانت‌ها و جاسوسی‌های منافقین به نفع دشمن قسم خورده و متجاوز مردم ایران بدانیم که در این میدان آنها از هیچ کوششی برای ضربه زدن به ایران اسلامی دریغ نکردند. جنگ تحمیلی برای همیشه لکه ننگی به پیشانی نفاق زد که تا ابد همراهی‌شان می‌کند.

*پژوهشگر تروریسم

سردار ناصر شعبانی در گفت و گو با «جوان» از نقش خائنانه منافقین در دفاع مقدس می‌گوید

منافقین؛ از شکنجه آزادگان تا حمله نظامی به ایران

■ علیرضا محمدی

در مرور تاریخ جنگ‌های جهان، واژه غریبی تحت عنوان «ستون پنجم» توی ذوق می‌زند. افراد این ستون به گفته ژنرال اسپانیایی مولا (کسی که برای اولین بار واژه ستون پنجم را در ادبیات جنگ‌ها وارد کرد) در میان رزمندگان خودی هستند اما زیر بیرق دشمن سینه می‌زنند. ستون پنجمی‌ها در دفاع مقدس خودمان هم فعال مایشاء بودند. از یک گروه یا قومیت خاص هم نبودند، اما در میان همه‌شان یک گروه در بردن آبروی هر چه اپوزیسیون است کاری کرد کارستان. مجاهدین یا همان منافقین، طی دفاع مقدس به قدری خیانت کردند که حالا هیچ ایرانی را پیدا نمی‌کنید نام سازمانشان را به نام اصلی خطاب کند. بررسی عملکرد منافقین در انقلاب و جنگ تحمیلی، داستان مفصلی است که سعی کردیم در گفت و گویی با سردار ناصر شعبانی از رزمندگان دفاع مقدس که کتاب «شکست در استراتژی، بن‌بست در تاکتیک» را در خصوص منافقین نوشته بخشی از آن را مرور کنیم. با این توضیح که سردار شعبانی به عنوان فرمانده سپاه چهارم بعثت کرمانشاه، خود در عملیات مرصاد حضور داشته است.

منافقین در ابتدا نفوذ زیادی در میان اقشار مختلف مردم و حتی مسئولان داشتند، اما در ادامه فعالیت‌هایشان، سر از کشورهای اروپایی و خصوصاً فرانسه درمی‌آورند، چه روندی در این خصوص طی شد؟

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، رفته رفته خیلی از گروهک‌های مخالف نظام اسلامی چهره اصلی‌شان را نشان دادند. منافقین هم ابتدا سعی کردند با تشکیل حزب سیاسی و فرستادن نماینده‌هایشان به مجلس و سایر نهادهای رسمی، جای پایشان را محکم کنند، اما عاقبت به رویارویی جدی با مردم انقلابی کشورمان پرداختند و در ۳۰ خرداد سال ۶۰ علناً دست به عملیات مسلحانه زدند. با شکست فاز نظامی منافقین و فرار سرکردگان این سازمان به خارج از کشور اعضایشان به ترور کور مردم پرداختند. مسئولان سازمان از اعضای خود خواسته بودند که برای عدم شناسایی و دستگیری به مناطق دیگر بروند و دختر و پسر، زن و مرد ازدواج‌های سازمانی انجام بدهند و با پولی که سازمان در اختیارشان قرار می‌دهد خانه‌هایی را اجاره کنند و خانه تیمی تشکیل دهند. در پی این اقدام طرحی از سوی نظام اسلامی تحت عنوان قانون مالک و مستأجر اجرا شد که طی آن مالکان موظف بودند نسبت به شناسایی مستأجران اقدام کرده و اطلاعات مربوط را به نهادهای انتظامی یا امنیتی بدهند؛ این کار باعث شد تا منافقین در شهرها نیز احساس امنیت نکنند و از آنجا که کردستان توسط ضدانقلاب ناامن شده بود و در مرزهای غربی و جنوبی نیز با هجوم ارتش بعث جبهه دومی تشکیل شده بود، گروهک نفاق تصمیم گرفت اعضایش را به شمال کشور ببرد و جبهه سومی را ایجاد کند، اما بعد از چندی چون دیدند که در میان مردم شمال هم پایگاهی ندارند، به تبع پناه بردن مسعود رجوی به فرانسه، اعضای این گروه رفته رفته به خارج از کشور فرار کردند.

هدف از این گفت و گو بررسی خیانت‌های منافقین در طی جنگ تحمیلی است، اگر موافق باشید این بحث را در چند جنبه دنبال کنیم؛ اگر می‌شود ابتدا از انتقال پایگاه منافقین از فرانسه به عراق بگویید.

آن طور که شواهد نشان می‌دهد، بدنه منافقین بین سال‌های ۶۴-۶۳ به عراق رفتند. البته این کار بدون هماهنگی قبلی صورت نگرفت بلکه در پس پرده مذاکرات رجوی با مسئولان حزب بعث عراق وجود داشت که نهایتاً رجوی تصمیم می‌گیرد مقر سازمان را به بغداد منتقل کند. این کار او حتی منجر به اعتراض شورای ملی مقاومت که مجمعی از سوی مخالفان نظام اسلامی بود، قرار گرفت. حتی احمق‌ترین اپوزیسیون هم می‌دانستند که پناه بردن به دشمن علنی و متجاوز به ایران یعنی عراق بعثی، به معنی خودکشی است. اما رجوی و منافقین با وقاحت کامل این کار را انجام دادند. طوری که خود رجوی هم سال ۶۵ با هواپیمای طارق عزیز به بغداد رفت. از این زمان به بعد منافقین تحت فرماندهی ارتش بعث عراق، هر کاری که می‌توانستند در جبهه‌های جنگ به نفع دشمن ملت ایران انجام دادند.

یکی از این کارها شکنجه و جاسوسی از آزادگان در اردوگاه‌های مخوف بعثی‌ها بود؟

من در همین رابطه با چند تن از توابین ملاقات‌ها و گفت‌وگوهایی داشتم. حرف‌هایی را زدند که واقعاً دل آدم را متأثر می‌کند؛ حتی یکی از توابین در حین تعریف ماجرای برخوردشان با چند تن از اسرا گریه می‌کرد. از آنها پرسیدم آیا کاری کرده‌اید که خودتان از انجامش ناراحت و شرمگین شده باشید. یکی‌شان گفت ما تبادل نامه‌های آزادگان با خانواده‌هایشان را تحت نظر داشتیم و نامه‌ها را مخفیانه می‌خواندیم، یکبار یکی از اسرای ایرانی نامه‌ای به همسرش نوشت و در آن جویای احوال کودکشان شده بود. وقتی که جواب نامه از سوی همسر آن آزاده آمد، ما با مخفی کردن این نامه خودمان از سوی همسر این آزاده نوشتیم که «فرزندمان در یک تصادف کشته شده‌است.» این خبر دروغ روحیه آن آزاده را زیر و رو کرد. حتی از طرف سایر اسرا برای فرزندش مجلس ختم گرفته شد و وی تا پایان دوران اسارتش با تصور مرگ فرزندش حالت روحی به هم ریخته‌ای داشت.

حضور علنی و عملی منافقین در جبهه‌های جنگ چه روندی داشت؟

آنها با تأسیس جبهه آزادی‌بخش ملی، در ابتدا دست به حملات محدودی در نقاط ضعیف‌تر مرزی می‌زدند. مثلاً در مقاطعی به گیلانغرب، عین خوش، کوشک و... حملات محدودی با استعداد نهایتاً یک گردان ۳۰۰ نفره انجام می‌دادند، اما کمی بعد فکر کردند که این طور کسی آنها را به رسمیت نخواهد شناخت. پس با مطالعه عملکرد ژنرال جیاپ در جنگ‌های ویتنام و نیز اشخاصی چون چه‌گوارا به این نتیجه رسیدند که باید به عملیات‌های بزرگ‌تر و قدرت‌نمایی‌هایی چون نمایش رژه نیروها و... دست بزنند. به همین خاطر در سال پایانی جنگ یعنی در سال ۶۷ دو حمله نسبتاً بزرگ‌تر به نام‌های آفتاب و چلچراغ یکی در منطقه فکه و دیگری در مهران انجام دادند. در همان عملیات منطقه مهران هم شعارشان این بود که امروز مهران فردا تهران. جالب اینجاست که آنها در شعارهایشان از سوی شخصیت‌های بین‌المللی نیز تشویق می‌شدند، چنانچه کنگره امریکا از وزیر خارجه وقت این کشور خواسته بود ولو به لحاظ سیاسی از عملکرد منافقین حمایت کند. به این ترتیب نفاق خود را آماده یک عملیات بزرگ و به قول خودشان سرنوشت‌ساز می‌کرد. این عملیات همان به قول آنها فروغ جاویدان نام داشت که نهایتاً به عملیات مرصاد و شکسته شدن ستون فقرات نفاق کشید.

مرصاد در واقع مزد خیانت‌های منافقین را داد، آماری از تلفاتشان در این عملیات وجود دارد؟

اسناد نشان می‌دهد که منافقین قبل از انجام عملیاشان و در داخل خاک عراق ۵۳۱۶ جیره غذایی دریافت کرده بودند. اما از این تعداد مسلماً تعدادی عراقی در میانشان بودند و همین طور اگر برخی از سرکردگانشان که وارد ایران نشدند را محاسبه کنیم، تعداد ۴۷۰۰ نفر منافق از مرزها وارد کشورمان شدند، از این رقم نیز چیزی در حدود ۲۳۳۵ نفرشان کشته، زخمی و اسیر شدند و مابقی چه سالم یا زخمی گریختند.

به نظر شما اکنون که منافقین از اردوگاه اشرف و ظاهراً لیبرتی عراق رانده شده‌اند، خطرشان برای نظام اسلامی منتفی شده است؟

به هیچ عنوان نباید تصور کنیم که آنها به طور کلی از بین رفته‌اند. نفاق پس از شکست در مرصاد و رانده شدن از عراق نیز همچنان سعی کرده و می‌کند که به نظام اسلامی لطمه وارد کند. در همین فتنه سال ۸۸ آنها با وجود آنکه در لیست سیاه واشنگتن به عنوان یک گروه تروریستی قرار داشتند و نتوانستند به طور علنی فعالیتی انجام دهند، مخفیانه در حد توانشان از هیچ کوششی فروگذار نکردند، حالا که امریکا آنها را از لیست سیاه خود خارج کرده، ما نباید حتی برای یک لحظه از کینه‌جویی منافقین خود را دور بدانیم و حداقل باید تا آنجا که در توان داریم در خصوص افشای اقدامات خائنانه‌شان اطلاع‌رسانی کنیم.

گزارش

مروری بر نحوه شهادت ۳ رزمنده‌ای که در مصاف با نفاق آسمانی شدند

منافقین حتی به پیکر شهدا رحم نمی‌کردند

■ غلامحسین بهبودی

شاید هیچ حادثه‌ای، حتی ترور غیر نظامیان توسط ضدانقلاب، ماهیت پلید آنها را مثل رویارویی‌شان با رزمندگان و آن هم در جبهه‌های دفاع مقدس به تصویر نکشد. میدانی که نفاق حتی به پیکر شهدا نیز رحم نمی‌کردند و انواع و اقسام بی‌حرمتی‌ها را به اسرا و پیکر شهدا روا می‌داشتند. امری که در میادین نبرد و توسط یک سرباز باشرف هرگز انجام نمی‌گیرد. هر چند شرافت مقوله‌ای است که منافق بویی از آن نبرده است. در هفته دفاع مقدس به مرور شهادت سه تن از رزمندگانی می‌پردازیم که در مصاف با نفاق به شهادت رسیدند و هر سه آنها مورد کینه و غضب این مغضوبان الهی قرار گرفتند.

■ **پیکرش را به آتش کشیدند**

شهید هوشنگ اسدالله‌پور متولد سال ۴۲ در گنبدکاووس بود. همان سالی که حضرت امام نهضت اسلامی‌اش را آغاز کرد و گفت سربازان من درون گهواره‌ها هستند. هوشنگ که در پنج سالگی پدرش را از دست داده بود، از همان کودکی یاد گرفت روی پای خود بایستد و در رشته‌های کشتی و دوومیدانی صاحب عناوین متعددی شده بود. بعد از اخذ دیپلم هم وارد ارتش شد و به عنوان یک نظامی، به سربازی مردم و کشورش پرداخت. هوشنگ که دل در گرو مهر حضرت امام داشت، طی جنگ تحمیلی و در قالب لشکر ۱۶ زرهی قزوین مدت‌های زیادی در جبهه‌ها خدمت کرد. عاقبت وقتی در خردادماه ۱۳۶۷ منافقین به شهر مهران حمله کردند، او با وجود آنکه به همراه نیروهایش مقاومت جانانه‌ای در برابر آنها انجام داده و یک بار از محاصره‌شان خارج شده بود، به دلیل بازگرداندن بخشی از اطلاعات نظامی به همراه یکی از سربازانش دوباره به منطقه عملیاتی بازمی‌گردد و این بار در مصاف با نفاق به شهادت می‌رسد. منافقین پس از دستیابی به این شهید بزرگوار، او را در میدان مرکزی شهر به دار آویخته و پیکر بی‌جانش را به آتش می‌کشند.

■ **حین قرائت قرآن سرش را بریدند**

احمد انصاری سال ۳۶ در تهران به دنیا آمد. خانواده‌ای مذهبی داشت و از همان دوران کودکی و نوجوانی قرائت قرآن را با جدیت دنبال می‌کرد، طوری که علاوه بر قرائت قرآن، در برگزاری جلسات قرآنی نیز بسیار فعال بود. راه‌اندازی، تأسیس، اداره جلسات و تدریس جلسات قرآنی جوانان در مسجد ابوالفضل خیابان بلورسازی (شهید نعیمی)، راه‌اندازی هیئت مکتب صادق(ع) خیابان عباسی و مسجد سجاد(ع) خیابان میرفندرسکی (شهیدانصاری) از فعالیت‌های این شهید بزرگوار است.

بعد از پیروزی انقلاب و آغاز غائله ضدانقلاب در کردستانات، احمد انصاری با تعداد دیگری از جوانان انقلابی خود را به مرزهای شمالغرب کشورمان می‌رسانند و به تقابلی مردانه با ضد انقلاب می‌پردازند. او در شهرهایی چون مریوان و پاوه حضور یافت و در ایام مقاومت این شهر در برابر تعداد زیادی از ضد انقلاب شرکت کرد. در حالی که شهر پاوه در معرض سقوط قرار داشت، شهید انصاری به همراه ۳۵ رزمنده دیگر مسئولیت دفاع از بیمارستان و حمایت از بیماران را به عهده می‌گیرند که صبح روز ۲۳ ماه مبارک رمضان مصادف با ۲۶ مردادماه ۵۸ در حالی که شب گذشته یکی از با شکوه‌ترین مراسم احیا را برگزار کرده بودند، به محاصره کامل ضد انقلاب در می‌آیند. پس از نبردی جانانه، احمد به اسارت ضدانقلاب درمی‌آید. اما چون با قرائت قرآن، خشم ضد انقلاب را برانگیخته بود، سر او را به طرز فجیعی می‌برند و این قاری قرآن را به شهادت می‌رسانند.

■ **صورتش را با قنداق اسلحه له کردند**

سیدمهدی سال ۴۷ در باب الطاق از محلات کربلا به دنیا آمده بود، اما به دلیل خصومت‌هایی که بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت بعث عراق به وجود آمد، خانواده‌اش مجبور به ترک عراق و بازگشت به ایران شدند. سیدمهدی به همراه برادرش سیدصاحب، دو جوان خوشنام و خوش بر و روی محله نظام آباد تهران بودند که با شروع جنگ تحمیلی، هر دو از رزمندگان پای کار دفاع مقدس شدند.

در واقع سیدمهدی و سیدصاحب برای حضور در جبهه‌ها با هم مسابقه گذاشته بودند. همانطور که در شهادت هم با هم رقیب شدند. سیدصاحب در هجوم سراسری ارتش بعث که بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ صورت گرفت، در منطقه کوشک به همراه چهار سید دیگر به شهادت رسید و اکنون محل شهادتشان به عنوان مرقد خمسه سادات مورد بازدید کاروان‌های راهیان نور قرار گرفته است. برادرش سیدمهدی هم فقط چهار روز بعد در پنجم مردادماه ۱۳۶۷ در عملیات مرصاد و در مصاف با منافقان به شهادت رسید. گویا سیدمهدی پیش از شهادت به اسارت دشمن درآمده بود و منافقان با کینه عجیبی که از فرزندان روح‌الله داشتند، او را آنقدر با پوتین و قنداق سلاح مورد ضرب و شتم قرار دادند که بینی و استخوان‌های صورتش کاملاً له شده بود.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۴۹۱۹

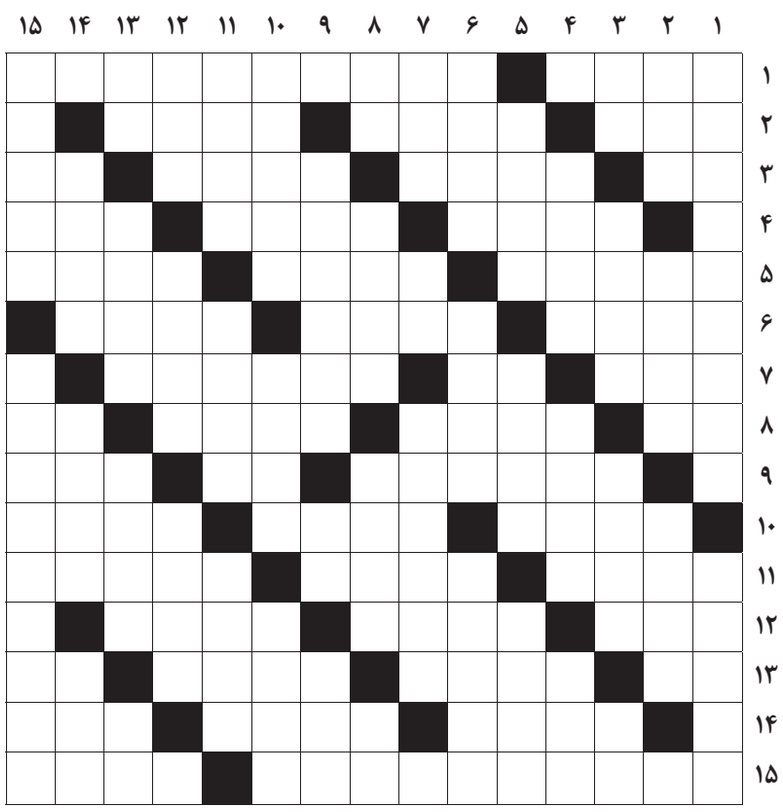

از راست به چپ

■ ۱- از دعاهای مفاتیح- نام عملیات شکست حصر آبادان (پنجم مهر ۱۳۶۰) ■ ۲- سرشک- ارزیاب مالیاتی- میوه ترش و شیرین ■ ۳- لخت- گریه و زاری- اسب زردرنگ- ناچیز ■ ۴- اکنون پیش روی شماست- دعای عصر جمعه- پسر گودرز و داماد رستم ■ ۵- فقیری- بالش روی مبل- شدنی ■ ۶- راه راست یافته- کافه فرنگی- رهایی ■ ۷- آبی فرنگی- ریشه- کشوری در قاره سیاه در همسایگی دریای سرخ ■ ۸- گیاه مرداب- جانشین- خراب و دورانداختنی- حرف نفی عرب ■ ۹- خورد و خوراک- صورت- ایمن ■ ۱۰- جایگاه جانوران- تقسیمات نماز- پیامبر آن را کلید بهشت برشمرده‌اند ■ ۱۱- سوداگر- اندیشه و فکر- وسیله اطلاع‌رسانی ■ ۱۲- کوهی که حضرت موسی به پیامبری مبعوث شد- روسا- همنشین ■ ۱۳- متضاد هیچ- کنجد کوبیده- آنچه باقی‌مانده- تهوع ■ ۱۴- خط باستانی- پاییز- نام پاسکال، مخترع ماشین حساب ■ ۱۵- تراژدی‌ترین داستان شاهنامه- بازگشت از گناه

از بالا به پایین

■ ۱- ایجاد شغل و حرفه برای دیگران- پاکیزه کردن و رفع آلودگی ■ ۲- نمونه خروار- از صادرات زیبای کشورمان- پوشش لباس در جالباسی ■ ۳- فرمولی برای مسابقات اتومبیلرانی- کارگر کشتی- فرمانروای سلجوقی- یار کارتونی پت ■ ۴- درختی همیشه سبز و زینتی- رشته باریک و بلند- مرد بی‌زن ■ ۵- زمینی که در آن کشت نشده باشد- ریز نمرات دانش‌آموز- نوعی ماهی جنوب ■ ۶- گرانبها- از رشته‌های ورزشی مفرح- مجسمه سر انسان یا حیوان ■ ۷- جمله قرآنی- ناشنوا- مکانی برای شرفیابی ■ ۸- تلخ و شیرین- گوشت گیاهی- حرکت و جنبش- انکرالاصوات ■ ۹- محل خرید و فروش اشیای دست دوم- علت ناتمام- برنده ■ ۱۰- کشور حایز رتبه اول در تهیه سلاح‌های شیمیایی صدام- گیاهی صحرایی شبیه اسفناج که پخته خورده می‌شود- رهبر قوم ■ ۱۱- نرمی- بچه چهارپایان- پشت‌سرهم ■ ۱۲- روی کردن بخت و اقبال- باتجربه- معامله غیرنقدی ■ ۱۳- ضمیر احترام انگلیسی- رستنی- پیشوای مذهبی- شامه‌نواز ■ ۱۴- غده چرکین- دریاچه‌ای در سوییس- پمپ خون بدن ■ ۱۵- از ماهی‌های جنوب- خیابان معروف پاریس

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۲			۷		۸
		۱						
		۹	۴		۳		۱	
۸	۹						۳	۲
			۳		۵			
۷	۵							۴
			۵	۶	۱			
۴					۲			
						۸	۶	

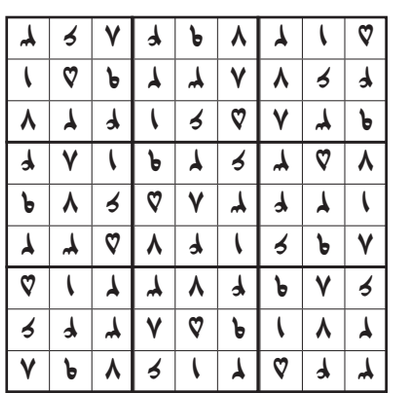

جدول کلمات متقاطع
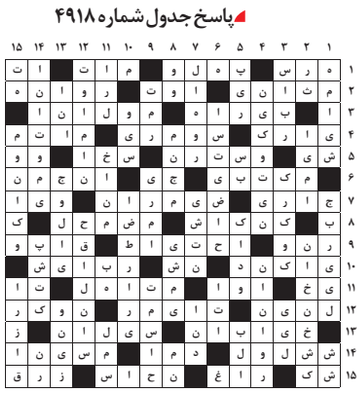
پاسخ جدول شماره ۴۹۱۸